

کودک ۴ رشد



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی
www.roshdmag.ir

ISSN: 1606-9234

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
ویژه‌ی پیش‌دبستان و دانش‌آموزان پایه‌ی اول ابتدایی
دوره‌ی بیست و هفتم • شماره‌ی پی‌در پی ۲۲۱ • سال ۱۳۹۹ • ۱۶ صفحه • ۲۹۰۰۰ ریال



به نام خدای بخشنده و مهربان

سلام خدا بر محمد(ص) و خانواده‌ی پاک او



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

رشد کودک • شماره‌ی ۴

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
ویژه‌ی پیش‌دبستان و دانش‌آموزان پایه‌ی اول ابتدایی

دوره‌ی بیست و هفتم • سال ۱۳۹۹
شماره‌ی پی‌درپی ۲۲۱

مدیر مسئول: محمد ابراهیم محمدی

سرمدیر: مهری ماهوتی

مدیر داخلی: مریم سعیدخواه

شورای برنامه‌ریزی: مهری ماهوتی (سرمدیر)

مریم اسلامی (کارشناس شعر)

مجید راستی (کارشناس قصه)

ناظر هنری: کوروش پارسانژاد

طراح گرافیک: روشنگر فتحی

ویراستار: روشنگر بهاریان‌نیکو

نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، شماره‌ی ۲۶۸

دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

صندوق پستی: ۶۵۸۸-۱۵۸۷۵، تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۰

خوانندگان رشد شما می‌توانید قصه‌ها، شعرها، نقاشی‌ها و مطالب
خود را به مرکز بررسی آثار مجلات رشد به نشانی زیر بفرستید:

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۶۵۶۷-۱۵۸۷۵

تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

رایانامه: Koodak@roshdmag.ir وبگاه: www.roshdmag.ir

چاپ و توزیع: شرکت آفست

۱ خدایا کمک کن!

۲ کلاغ خوشبخت

۳ شعر

۴ همه‌ی ما باسوادیم

۵ من بال دارم، تو باله!

۶ کی به گنجشک‌ها غذا داد؟

۸ دیگ به سر

۱۰ من به تو نخندیدم!

۱۲ سگ سگ

۱۳ جوجه تیغی

۱۴ چهار گوش بازیگوش!

۱۵ بازی، سرگرمی

۱۶ خیال‌های رنگی رنگی

۵ دی تولد حضرت مسیح(ع)

تولد حضرت عیسی مسیح(ع) مبارک.

۲۶ دی فرار شاه

امروز روزی است که با انقلاب اسلامی
مردم، شاه ظالم از ایران فرار کرد.

۲۸ دی شهادت حضرت فاطمه(س)

فاطمه(س) مثل پدر و مادر عزیزش
مهربان بود. او برای همه‌ی
مردم دعا می‌کرد.

تصویر روی جلد: مهناز سلیمان‌نژاد
تصویر سرکلیشه‌ها: میثم موسوی
تصویر صفحه‌ی فهرست: سولماز جوشقانی
صدا: سیمه انوری‌زاده، احسان مهرجو

بعضی از مطالب مجله به صورت صوتی یا تصویری در
دسترس شماست. کافی است تصویر QR-code را با
گوشی هوشمندتان بخوانید. برای این کار می‌توانید از
یک نرم افزار رایگان مانند QR code reader یا
QR code scanner استفاده کنید.



خدایا کمک کن!

ما دوتا فنچ کوچولو داشتیم. نوکشان قرمز اناری بود و دُم آن‌ها سیاه و سفید بود. دوتایی تمام روز دنبال هم می‌پریدند و جیغ جیغ بازی می‌کردند. برادرم یک روز در میان جایشان را تمیز می‌کرد. برایشان آب و ارزن می‌گذاشت. بیشتر وقت‌ها در قفس باز بود. فنچ‌ها بیرون می‌آمدند، اما زود سر جایشان برمی‌گشتند.

یک روز به برادرم گفتم: «دوست دارم پرنده‌ها آزاد باشند.» او همین‌طور که قفس را می‌شُست، گفت: «این کوچولوها طاقت سرما و گرسنگی را ندارند. من برایشان آب و غذا می‌گذارم. تازه مواظبم جای گرم و تمیز و راحتی داشته باشند.»

خوش حال شدم. یک مشت آرزن برداشتم و ریختم لَبَه‌ی پنجره. توی دلم گفتم: «خدایا کمک کن تا پرنده‌ها توی این سرما، گرسنه نمانند.»

مهری ماهوتی





خیلی گرسنه بودم
شکر خدا نمردم
چون از درخت یک باغ
گردوی تازه خوردم

روی درخت ماندم
دیگر درخت من شد!
خوابم گرفت و آن وقت
یک شاخه تخت من شد

ممنون درخت گردو
از این غذا، از این تخت
حالا تو دوست هستی
با یک کلاغ خوشبخت



کلاغ خوشبخت

● مریم هاشم پور

● تصویرگر: نرگس جوشش

چه آینه‌ای

● زهرا داوری



ماه قشنگ اومد پایین
رسید به نزدیک زمین

عکسشو دید تو آب صاف دریا
با خنده گفت: «چه آینه‌ای خدایا!

چه خوبه هر شب روبه‌روش بشینم
توش خودمو ببینم.»



تو بیا

● مریم زرنشان

شاپرک سلام
من گلم بین!
ریشه‌های من
رفته در زمین

گیر کرده‌ام
توی این چمن
پر بزن بیا
تو کنار من





همه‌ی ما باسوادیم

● کبری بابایی ● تصویرگر: عاطفه ملکی‌جو

خدای خوبم سلام!

مدادهای من باسوادند. می‌توانند بنویسند. مدارنگی‌هایم باسوادند. آن‌ها بلدند نقاشی بکشند. پاک‌کن من باسواد است. غلط‌ها را پیدا می‌کند و پاکشان می‌کند. من و مامان بزرگ هم باسوادیم.

خدایا! من تازه سواددار شده‌ام، اما مامان بزرگ چند سال پیش خواندن و نوشتن را یاد گرفته است. او وقتی خیلی کوچک بود نتوانست به مدرسه برود. برای همین چند سال پیش، به کلاس‌های نهضت سوادآموزی رفت. آن‌جا مدرسه‌ی آدم‌بزرگ‌ها بود. حالا مامان بزرگ بلد است آرام آرام برای من قصه و شعرهای قشنگ بخواند.

کنار مامان بزرگ خیلی به من خوش می‌گذرد. من می‌خواهم همین حالا با کمک او نقاشی بکشم و قصه‌اش را بنویسم.

خدای خوبم! به خاطر این‌همه خوشحالی از تو ممنونم.





من بال دارم! تو باله!

● مجید عمیق



خفاش بال‌های پوستی دارد.

بعضی از حیوانات بال دارند و بعضی‌ها باله. پرندگان بال دارند. آن‌ها به کمک بال‌هایشان پرواز می‌کنند. حیواناتی که در آب زندگی می‌کنند باله دارند. آن‌ها به وسیله‌ی باله شنا می‌کنند. شکل و اندازه‌ی بال‌ها و باله‌ها متفاوت است.

بال‌های پرستو کشیده و نوک تیز است.



پنگوئن باله‌های کوتاهی دارد.



نهنگ دو باله و یک دُم به شکل باله دارد.





کی به گنجشک‌ها غذا داد؟

ماهک نقاشی کشید. زمستان را کشید.
زمستانی که پُر از برف بود. روی دیوار پُر
از پرنده بود.
ماهک آن‌ها را شمرد: «کلاغ کلاغ کلاغ،
گنجشک گنجشک گنجشک.» و یک
گنجشک دیگر هم کشید.
کلاغ‌ها و گنجشک‌ها به زبان خودشان
گفتند: «دون دون دون دون! نون نون
نون نون!»



ماهک خودش را کشید. با کاسه‌ای پر از دانه، پر از خرده‌نان.
ماهک با خنده گفت: «بیایید دون بخورید. نون بخورید.»
و تندی دانه‌ها و خرده‌نان‌ها را برایشان ریخت.



یک دفعه کلاغ‌ها و گنجشک‌ها از بالای دیوار پریدند پایین.
توک توک، نوک نوک دانه خوردند. نان خوردند.

تمام که شد، پریدند و رفتند.

ماهک لب‌هایش را غنچه کرد.

بال زد، کلاغ شد.

بال زد، گنجشک شد!

برف بود. سرد بود.

ماهک سردش شد.

دوید توی اتاق.

ماهک گنجشک‌ها را بیرون

پنجره دید.

گل از گلش باز شد و خندید.



داد زد: «مامانی، گنجشک‌ها آمدند! کاسه‌ی دون، نون من کو؟»
مامانش کتاب می‌خواند. از توی اتاقش گفت: «توی آشپزخونه‌ست. برو بردار.»

ماهک تندی کاسه را برداشت و دوید

توی حیاط.

ماهک گنجشک‌ها را دوست داشت.

گنجشک‌ها هم ماهک را دوست

داشتند!



دیگ به سر

یک روز خاله بنفشه آش گوشت می پخت. سر ظهر زیر دیگش را خاموش کرد و آن را در سایه گذاشت. با خودش گفت: «تنهایی آش خوردن که مزه نمی دهد! بروم چندتا کاسه بیاورم برای همسایه ها هم بریزم.» همین که برگشت، دید آش با جایش نیست که نیست! این طرف را نگاه کرد، نبود. آن طرف را نگاه کرد، نبود. یک دفعه صدایی شنید. توی حیاط را دید. یک دیگ که هفت تا دُم داشت و یک عالمه دست و پا، داشت می دوید و می خورد به در و دیوار. خاله بنفشه جیغ زد: «آهای دیگ به سر! صبر کن بینم.» اما آن که دیگ به سر نبود. هفت تا بچه ی رنگ به رنگ ننه گربه بودند. خاله بنفشه ملاقه اش را تکان داد و گفت: «دیگ را کجا بردید؟ آش من را خوردید؟»





قصه



● الهام جمشیدی
● تصویرگر: ثنا حبیبی راد

ننه گربه رسید سر دیوار حیاط. بچه گربه‌ها دور خاله بنفشه چرخیدند. یکی‌شان گفت: «میو! میو! خاله جان! داشتیم دیگت را پس می‌آوردیم.» یکی‌شان با سبیل آویزان گفت: «میو! میو! خاله جان! مگر آش را برای ما گذاشته بودی توی سایه؟» ننه گربه پائین پرید. یک جیغ میویی کشید و سیخ‌سیخکی نگاهشان کرد. خاله بنفشه دلش سوخت. تندی ملاقه‌اش را پشتش قایم کرد و گفت: «کی بخورد بهتر از شما خاله جان؟ نوش جان! نوش جان!» بچه گربه‌ها نفس راحتی کشیدند. یکی‌شان گفت: «میو! میو! خاله جان! باز هم آش می‌پزی برایمان؟» ننه گربه با خجالت به خاله بنفشه نگاه کرد، اما او با لبخند گفت: «فردا باز هم برایتان می‌پزم.»



من به تو نخندیدم!



دخترک کلاس اول است.
امروز سر کلاس، آدا بازی می کردند.
دخترک می خواست جواب بدهد،
اما چیزی نگفت.



ظهر که شد، به خانه برگشت.
با صدای آرام گفت: «سلام...»
مامان گفت: «سلام دخترم! ناراحتی؟»
دخترک گفت: «من توی آدا بازی اصلاً
جواب ندادم.»



مامان پرسید: «جواب را می دانستی؟»
دخترک گفت: «می دانستم، اما فکر
کردم اشتباه است.»
مامان گفت: «اگر جواب اشتباه بدهی،
چه می شود؟»
دخترک گفت: «شاید بچه ها به من
بخندند!»



مامان گفـت: «آهان! آن وقت ناراحت
مى شوى. بيا با هم سؤال بازى كنيم.»
دخترک با خوشحالى گفـت: «باشه.»
مامان گفـت: «هر چه دوست دارى از
من پيرس.»
دخترک پرسيد: «ماكارونى با چى
درست مى شود؟»
مامان جواب داد: «با برنج و هويج!»

دخترک گفـت: «نه اشتباه است! با ماكارونى و رب گوجه!»
مامان گفـت: «حالا من مى پرسم. وقتى تشنه ايم، چى
مى خوريم؟»
دخترک با خنده جواب داد: «چاى شيرين!»
مامان با خنده گفـت: «نه، اشتباه است! آب مى خوريم.»
مامان گفـت: «حالا بگو ببينم جواب مامان خنده دار بود يا
خود مامان؟»



دخترک گفـت: «من به جواب تو خنديدم
مامان!»
مامان گفـت: «من هم از جواب تو كمى
خنده ام گرفت دخترم!»
دخترک گفـت: «ما داشتيم بازى مى كرديم.
من ناراحت نشدم. باز هم بازى كنيم.»
مامان لبخند زد و گفـت: «قبوله!»



سُک سُک

• آمنه صادقی

• تصویرگر: آناهیتا لیموئی

بچه قورباغه به مامانش گفت: «من قایم می شم، تو پیدام کن.» بعد جَست زد و پشت سنگ قایم شد. مامان قورباغه سرش را این طرفی کرد و گفت: «دیدمت! سُک سُک!» بچه قورباغه پرید پشت بوته. بوته ها تکان تکان خوردند. مامان قورباغه سرش را آن طرفی کرد و گفت: «دیدمت! سُک سُک!»

بچه قورباغه رفت زیر یک برگ. باد وزید. برگ کنار رفت و کله ی بچه قورباغه آمد بیرون. مامان قورباغه گفت: «دیدمت! سُک سُک!»



بچه قورباغه گفت: «این دفعه جایی قایم می شم که نتونی پیدام کنی.»

بچه قورباغه تونلی پیدا کرد. جَست زد و رفت توی تونل.

مامان قورباغه همه جا را گشت. بچه قورباغه را پیدا نکرد.

فیل خوابیده بود. خرطومش خارید و هاپچی عطسه کرد.

بچه قورباغه پرید بیرون. اُفتاد روی سر مامان قورباغه

و گفت: «سُک سُک! دیدی این دفعه نتونستی

پیدام کنی!»





● آینه شکاری
● عکاس: اعظم لاریجانی

جوجه تیغی

وسایل لازم: مقوا یا کارتن، قیچی، چسب، کاغذ رنگی، قلم مو

۱. به کمک مربی شکل جوجه تیغی را روی مقوا می کشیم و دور آن را برش می زنیم.

۲. چشم، بینی و دهان جوجه تیغی را رنگ می کنیم.

۳. جای دست را روی بدن جوجه تیغی برش می زنیم.

۴. با کاغذ رنگی و چسب، لوله های کاغذی درست می کنیم.

۵. لوله های رنگی را روی بدن جوجه تیغی می چسبانیم.

حالا جوجه تیغی رنگارنگ ما آماده است.





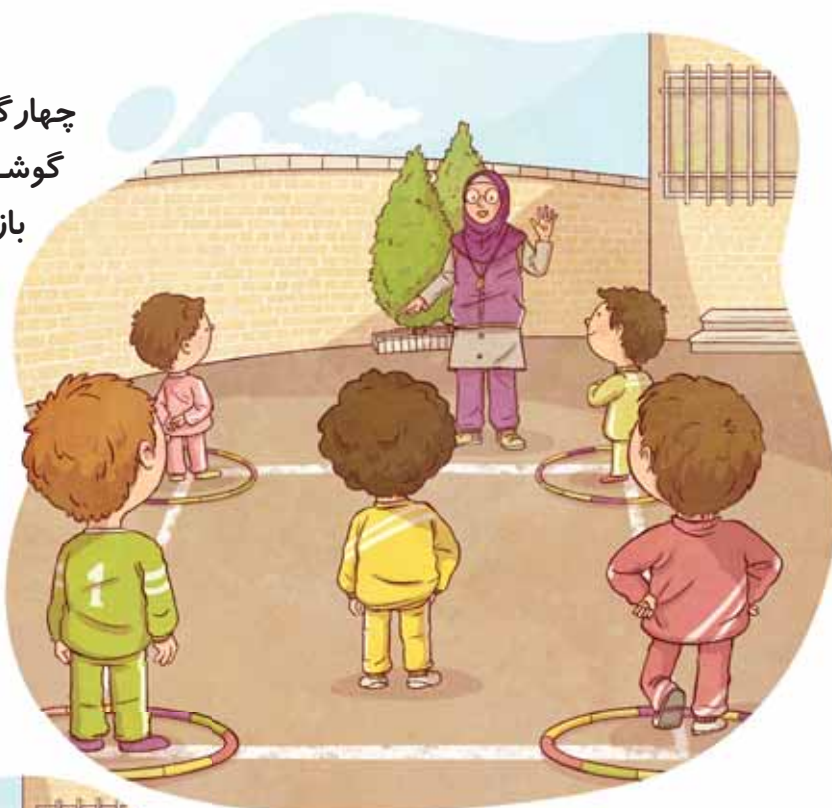
چهارگوش بازیگوش!

● مریم سعیدخواه
● تصویرگر: سحر ممدارت

این بازی را بعد از تمام شدن کرونا در مدرسه انجام دهید.

چهارگوش بزرگی روی زمین بکشید. هر گوشه‌ی آن یک حلقه بگذارید. یکی از بازیکن‌ها وسط چهارگوش می‌ایستد. بازیکن‌های دیگر هر کدام داخل یکی از حلقه‌ها قرار می‌گیرند.

بازی با صدای سوت مربی شروع می‌شود. بازیکن‌های داخل حلقه باید با هم جابه‌جا شوند. بازیکن وسط سعی می‌کند جای یکی از آن‌ها را بگیرد.



بازی به همین شکل ادامه دارد تا زمانی که مربی سوت پایان بازی را بزند.

قوانین بازی:

چهار بازیکن باید به سرعت و هم‌زمان جابه‌جا شوند. هیچ بازیکنی نباید در حلقه بماند.





از راه درست برو.
خوردنی‌های مناسب را بردار
و به ظرف سالاد برسان.



طرح و اجرا: مرتضی رخصت‌پناه

خیال‌های رنگی رنگی



● رویا صادقی

بچه‌ها، فصل زیبای زمستان با نشانه‌هایش از راه رسیده! می‌توانید چند تا از این نشانه‌ها را در نقاشی رامیلا ببینید. نورا ورزش اسکی را برای نقاشی‌اش انتخاب کرده.

نورا سادات هاشم‌زاده، ۷ ساله از تهران



رامیلا شهبانی، ۷ ساله از اصفهان



پریناز با چسباندن کاغذهای رنگی، لحاف چهل‌تکه‌ی گرم و نرم مادر بزرگ را درست کرده. محمدطها با مدادشمعی اطراف آدم‌برفی‌اش را رنگ کرده و بعد با چسباندن گلوله‌های پنبه روی آن، منظره‌ی برفی ساخته.



محمدطها ساسانی‌راد، ۷ ساله از تهران

پریناز نصر اصفهانی، ۷ ساله از اصفهان



حالا با دقت به تصویر زیر نگاه کنید.



بعضی از نشانه‌های فصل زمستان را در آن می‌بینید. عکسی از خودتان را انتخاب کنید، بعد با تگه‌چسبانی و وسایل رنگ‌آمیزی آن را به یک نقاشی تبدیل کنید. در این نقاشی حتماً از نشانه‌های زمستان استفاده کنید. نقاشی‌تان را برای ما بفرستید.

روبی و قارقاری



برویم سفر، کجا؟ به شهر شوش

• طرح و اجرا: مرتضی رخصت‌پناه

از نقطه‌ی شروع حرکت کن، به جاهای دیدنی شهر **شوش** سر بزن! اسم خوراکی‌ها و سوغاتی‌های این شهر را یاد بگیر.

